

کیمشان

در نوشتار حاضر نویسنده واقعه غدیر را از منزل عقلایت بردسی کرده و با به چالش کشیدن دنگراسی حاکم بر سقیفه، به نقش امامت در وحدت جامعه و ضرورت‌های پیدایش واقعه غدیر پر داخته است.

غدیر محلی بود بر بیابانی سوزان و عطشناک که آب را در خود جمع کرده بود. غدیرخم، نام بر که‌ای^(۱) است که در چهار کیلومتری جحفه واقع شده است. جحفه حدوداً دو فاصله ۲۰۰ کیلومتری شمال غربی مکه قرار دارد و یکی از میقات‌های پنجگانه است.^(۲) این مکان به‌دلیل وجود مقداری آب و چندین درخت، محل توقف و استراحت کاروانیان بوده است.^(۳)

پیامبر اکرم(ص) در بازگشت از آخرین سفر خویش، همگان را در آن محل به اجتماع فراخواند تا آخرین پیام وحی را ابلاغ کند. آخرین پیام یعنی کامل کننده و تمام‌کننده رسالت.

اما هیچ گریز و گریزی در نوشتن و گفتن در همه زمان‌ها و مکان‌ها را غدیر جاده نیست، چرا که غدیر فقط یک جادهٔ خاص تاریخی اتفاق افتاده در برهه‌ای از تاریخ نیست، چون غدیر تعیین نوشتنش تمام انسان‌ها در طول تاریخ است. زلال غدیر همواره در شیران تاریخ جریان دارد تا همه ناپاک‌ها و ناگوارِی‌ها را از جامعه بشیرت برداید. غدیر بر کر بکت بود.

غدیر نقطه اوج و ارامنی فرایند رسالت و نبوت بود. رسالت بدون غدیر ابتر می‌بود و کتاب مقدس، عامل ششنت‌ها و اختلافات می‌شد.

دلیل این سخن در امامه این مقال خواهد آمد.

همچون این ساکنی مانده در حوضچه‌ای می‌ماند که نه تنها مفید نبود، زیارتش هم می‌شد. در ادامه دلیل این سخن خواهد آمد.

غدیر: اوج عقلایت

عقلایت دینی در ماجرای غدیر در اوج حیرت‌انگیزی است. جامعه بشری بدون راهبری که راه حقیقت و سعادت را بنمایاند، در چند راهی ضلالت دچار هلاکت خواهد شد. این حقیقت در طول تاریخ بشری برای همگان ثابت شده است. ظهور و بروز متفکران، مصلحان، حاکمان و جریانات و گروه‌های علمی، سیاسی و اجتماعی گواه عینی این ادعاست. همه اینها ادعا داشته‌اند و دارند که می‌توانند نیازهای آنان را رفع و آفات را دفع کنند و انسان‌ها را بر سر منزل مقصود برسانند.

اما در این میان یک مشکل اساسی و کلیدی وجود دارد که در تاریخ طویل اغلب انسان‌ها را در ظلمت ضلالت قرار داده و همین سبب وحشت شده است. وحشتی که وحشی‌گری‌ها ریشه در آن دارند. خونریزها و جنایات نه تنها از انسان‌های بدوی که از مدعیان تمدن وحشتناک است. آن مشکل چیزی نیست جز اینکه هیچ کدام از راهبران، بشیرت را بسوی خداوند دعوت نکردند، بلکه به خود فرا خواندند.

در حالی که در غدیر کسی را بر سرراه دواهرهای قرار دادند که راه مدینه را در پیش داشت. مدینه رسوله رسول اکرم(ص). این مدینه جهالت را بر نمی‌تابید، برادری بود و برابری، عدالت بود و عزت، یکپارچگی بود و یکرنگی، آن و کس همگان را بسوی خدا راهنما بود. همچون خود پیامبر مگر می‌شود راه پیامبر را کسی غیر مثل او و بشناسد و بنمایاند؟ این رفتار فقط خداوند می‌توانست و می‌بایست مشخص می‌کرد. اولیاد معصوم می‌بود چون خداوند نه ظالمین را دوست دارد نه رسالت امامت را به ظالمین واگذار می‌کند.^(۴) پس ایلخ امامت (علی(ع) عقلایتی بود که همه عقاید عالم را مجاب می‌کرد.

امامت انتصابی

خداوند در قرآن جعل امامت را به خود نسبت می‌دهد. انتخاب امامت انتصابی است نه انتخابی یعنی باید خداوند خود، او را انتخاب و انتصاب کند، حتی خود پیامبر هم در این امر دخالتی ندارد. امامت، استمرار نبوت است در همه جزئیات و کلیات، پس همان گونه که نبی را خداوند انتخاب می‌کند، امام هم همین‌طور به اراده اوست.

شواهدی از قرآن:

خداوند خطاب به حضرت ابراهیم(ع) می‌فرماید که «من تو را به پیشوایی خود به خدمت می‌رسانم»^(۵)

حضرت موسی(ع) از خداوند متعال می‌خواهد تا برادرش هارون را وزیر و جانشین او قرار دهد. خداوند از قول حضرت موسی می‌فرماید: «موسی عرض کرد: پروردگارا! شرح صدر به من عطا فرما و کار مرا آسان گردان. عقده زبانی را برایم بگشا تا مردم سخمن را به خوبی بفهمند و نیز از اهل من یکی را وزیر و معاون من قرار دهه. برادرم هارون را…»^(۶) در این گزارش تاریخی، فرضیه مشارکت سیاسی عموم مردم در تعیین وزیر و برادر را انتخاب کرده، بلکه فرمود: «ای موسی، آنچه از ما خواستی، به تو عطا شد»^(۷)

خداوند متعال خطاب به حضرت داوود(ع)می‌فرماید: «ای داوود!

و وظایف امامت به شش‌شرایط بر خور دارد از این مقام معنوی انتصابی است؛ کرده و دیده‌گاه قرآن را در دربار امامت حضرت علی(ع) تبیین کرده است.

امامت منصب الهی است که ریشه در ولایت الهی دارد؛ زیرا خاستگاه امامت و پیشوایی برای افراد خاص از مومنان، زمانی است که شخص به مقام «ولایت الهی» دست یافته باشد و این مقام تنها برای کسانی ثابت است که «ربانی» شده‌اند و در مقام مفهیرت اسمای الهی در جایگاه خلافت الهی، به «ربوبیت» می‌پردازند.

از نظر آموزه‌های وحیانی، مقام امامت بسرای همه اولیای الهی نیست؛ از همین رو بسیاری از پیامبران با رشتن به مقام «ولایت الهی» به مقام «امامت الهی» نرسیده‌اند. بلکه تنها کسانی به مقام امامت می‌رسند که در ولایت به تمام و کمال رسیده باشند و همه آزمون‌های سخت را پیموده و مظهر تمام اسمای الهی به تمام و کمال شده باشند، چنانکه حضرت ابراهیم(ع) به عنوان نخستین انسان به مقام امامت دست یافت و خواهان تلاوم آن در خاندان خویش به عنوان یک کمال برتر و مقام الهی شده اما خدا آن را تنها برای کسانی از نسل وی قرار داد که بتوانند به چنین تمامیتی در مفهیرت برسند و هیچ ظلم و بی‌عدالتی نسبت به اسمای الهی روا نداشته باشند.(قره، آیه ۱۲)

برخی از نسل حضرت ابراهیم(ع) قرار داده شد و پیامبرانی از نسل ایشان به این مقام و منزلت دست یافتند که دارای شرایطی از جمله «هدایت بر اساس امر الهی»، «بهرمندی از وحی»، «بهرمندی از وحی در انجام افعال خیر» (تنبیاه، آیه ۱۳)، «بهرمندی از آیات یقین‌آور و دستبندی به مقام یقین»، «بهرمندی از فضیلت صبر در نبوت و رسالت»(سجده، آیه ۲۴) و مانند آنها خواهند بودند.

استمرار امامت در اولیای خاص الهی

همان طوری که پیامبرانی برخ از میان اولیای الهی، به مقام امامت می‌رسند، همچنین برخی از اولیایی خاص الهی که مقام پیامبر ندارند به این مقام می‌رسند؛ زیرا ملاک در رسیدن به مقام «امامت» چنانکه بیان شد، به‌مندی از مقام «ولایت الهی» است. در شرایط نبوت و رسالت این شرط مطرح است که شخص از اولیای الهی باشد، ولی در شرایط امامت این مطرح نیست که شخص حتماً از نبوت و رسالت تشریعی برخوردار باشد، بلکه آنچه برای تعیین «آموزه‌های قرآنی» از مقام ولایت خاص است که می‌بایست در «امام» فراهم آید.

به سخن دیگر، هیچ‌گونه تلازمی میان نبوت و رسالت تشریعی از یک سو و امامت از سوی دیگر نیست؛ زیرا منصب امامت با مقام نبوت تفاوت دارد و براساس آرای قرآن تلازم میان این دو وجود ندارد؛ چنانکه خود می‌فرماید: «و ابذلنا ابراهیم به یکلماته تاেমین خلق الی جاکلک للانس اماما…» به خاطر آوردید هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمون و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند تو را فرمود: «من تو را امام و پیشوایی قرار فرماد»^(۸) ابراهیم عرض کرد: «در دودمان من نیز امامانی قرار بد»^(۹) عبارت «من درونی» دلالت می‌کند که وقتی ابراهیم(ع) به مقام امام رسید، دارای فرزند بود و طبق صریح آیه ۲۹ سوره خبطه، فرزندران شدن آن حضرت در سر پیروی بوده و قطعا پیش از آنکه دارای فرزند شود، پیامبر بوده است.

از آموزه‌های قرآن به دست می‌آید که میان نبوت و رسالت و

واقعه غدیر و ضرورت‌های پیدایش آن

مهدی جرنبیلانی تبریزی

خداوند در قرآن جعل امامت را به خود نسبت می‌دهد. انتخاب امام انتصابی است نه انتخابی، یعنی باید خداوند خود، او را انتخاب و انتصاب کند، حتی خود پیامبر هم در این امر دخالتی ندارد. امامت، استمرار نبوت است در همه جزئیات و کلیات، پس همان گونه که نبی را خداوند انتخاب می‌کند، امام هم همین‌طور به اراده اوست.

ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم تا در میان خلق خدا به حق حکم کنی»^(۱۰) در این آیه نیز خداوند جعل منصب خلافت را به خود نسبت داده و علاوه بر این جعل، او را امر می‌کند که بین اولاد، آیه بصراحت شوری را در امور خدوشان تجویز می‌کند نه خلق را به امر ما هدایت کنند»^(۱۱) در این آیه نیز نصب و جعل امامت را خداوند به خود نسبت داده است.

دموکراسی و خلافت

طرفداران سقیفه در استناد به قرآن در استدلالات خود به «أمرهم شوری بینهم»^(۱۲) استناد می‌کنند.

اما دراینجا خطا و خطاهای فاحش سرزده است:

اولاً، آیه بصراحت شوری را در امور خدوشان تجویز می‌کند نه در امر خداوند. خلافت وامامت امری است الهی که کسی حتی خود رسول‌الله را هم حق دخالت در آن وجود ندارد.

ثانیاً، در شورا و انتخابات حضور حاکمتری لازم و زیر آرای اختیاری حاکمتری شرط است.

این، در حالی است که به نوشته تاریخ‌نگاران، انتخاب ابوبکر مورد پذیرش عمومی نبود. پس از این واقعه افرادی مانند حضرت علی(ع)، فاطمه زهرا(س)، فضل و عبدالله پسران پیامبر عمومی پیامبر(ص) نیز بر کسی اصحاب بودند.

حضرت موسی(ع) از خداوند متعال می‌خواهد تا برادرش هارون را وزیر و جانشین او قرار دهد. خداوند از قول حضرت موسی می‌فرماید: «موسی عرض کرد: پروردگارا! شرح صدر به من عطا فرما و کار مرا آسان گردان. عقده زبانی را برایم بگشا تا مردم سخنم را به خوبی بفهمند و نیز از اهل من یکی را وزیر و معاون من قرار دهه. برادرم هارون را…»^(۱۳) در این گزارش تاریخی، فرضیه مشارکت سیاسی عموم مردم در تعیین وزیر و برادر را انتخاب کرده، بلکه فرمود: «ای موسی، آنچه از ما خواستی، به تو عطا شد»^(۱۴)

پیامبر مانند سلمان فارسی، اسودر غفاری، مقداد بن عمرو، زبیر بن عوام و حذیفه بن یمان به برگزاری شورای سقیفه و نتیجه آن اعتراض کردند.

همچونر بسیاری از منابع از دو مبحث به‌لای ابوبکر یاد کرده‌اند که عبارت‌اند از بیعت روز سقیفه و بیعت ثمربخش خاضران در شهر مدینه که فردای واقعه سقیفه اتفاق افتاده و آن با عنوان بیعت عام یاد می‌شود»^(۱۵) بنابر این گزارش تاریخی، فرضیه مشارکت سیاسی عموم مهاجران و انصار در این اجتماع با چالش مواجه می‌شود.

سؤال مهمی که باید جواب داده شود اینکه؛ چرا در آن شورا کسی از اهل‌بیت پیامبر(ص) و طرفداران آنها مانند سلمان و ابودر حضور نداشتند؟

امامت تفاوت هست؛ زیرا نبی کسی است که وحی بر او نازل می‌شود و آنچه را بوسیله وحی دریافت می‌دارد اگر مردم او را بخواهند در اختیار آنها می‌گذارند؛ در حالی که رسول کسی که موقوف است در حوزهٔ ماموریت خود به تلاش و کوشش و برخیزد و از هر وسیله‌ای برای دعوت مردم به سوی خدا و ابلاغ فرمان او استفاده کند و برای یک انقلاب فرهنگی و فکری و عقیدتی تلاش نماید.

اما امامت به معنای رهبری و پیشوایی خلق است و در واقع امام کسی است که با تشکیل یک حکومت الهی و به دست آوردن قدرت برای مردم، سعی می‌کند احکام خدا را عمل‌آ اجرا و پیاده نماید و اگر هم نتواند رسماً تشکیل حکومت دهد تا آنجا که در توان دارد در اجرای احکام می‌کوشد.

به عبارت دیگر، وظیفه امام اجرای دستورهای الهی است، در حالی که وظیفه رهبر یا دبیر ابلاغ این دستورها به مردم است. با نگاهی به آموزه‌های وحیانی می‌توان گفت که از نظر «تعلیم و تزکیه» که همان تصرفات در تکوین است (قره، آیات ۱۲۹ و ۱۵۱؛ ان عمران، آیه ۱۶۴، جمعه، آیه ۳۰؛ زمر سدرات از تعلیم و تربیت و به وسیله پیامبر(ص) نهاده شده است، تنها علم حصولی با تربیت معمولی نیست، بلکه تصرفات در سطح جالی تکوینی است، می‌توان گفت

که مقام امامت رسول‌الله و نبی‌الله (ص) بسیار مقام بلندی است؛ زیرا «رسول» ارائه طریق و راهنمایی می‌کند، ولی امام، دست قدرت را می‌گیرد و با تصرفات تکوینی در وجود شخص، ایصال به مطلوب می‌نماید؛ چنانکه پیامبر اسلام با داشتن هر سه مقام نبوت و رسالت و امامت، به این مهم می‌پرداخت؛ چرا که ایشان از یک سو هم دریافت وحی می‌کردند و هم تبلیغ فرمان‌های الهی داشتند و در تشکیل حکومت و اجرای احکام تلاش می‌کردند و هم از طریق تصرفات تکوینی و باطنی به عنوان مظهر تمامی اسمای الهی در ربوبیت در نفوس می‌پرداختند.

بنابراین امامت همان مقام رهبری همه‌جانبه مادی و معنوی جسمی و روحانی و ظاهری و باطنی است. امام، رئیس حکومت و پیشوای اجتماع و رهبر منجمی و مربی اخلاق و رهبر باطنی و درونی است. امام از یک سو با نیروی معنوی خود افراد شایسته را در مسیر تکامل باطنی راهبری می‌کند؛ چنانکه پیامبر(ص) با تصرفات و قدرت علمی خود افراد سفیه و نادان را تعلیم می‌دهد؛ و با نیروی حکومت خویش با قدرت‌های اجرایی دیگر، اصول عدالت را اجرا می‌نماید. با بصراحت درباره تصرفات تکوینی آن حضرت(ص) می‌فرماید: خُذْ مِنْ أَوْعَالِهِمْ صَفَةً فَظَهَّرْهُمْ وَتَرْكِبِهِمْ بِنَا وَضِلْ عَنْهُمْ إِن صَالَكُمْ سَكَنٌ لَهُمْ شَعِيعٌ عَلِيمٌ؛ اموال آنان صدقه‌ای بگير تا به وسیله آن ظاهرشان سازي و بدان درویشان را تزكیه‌ی و برایشان دعای مستمّر کن زیرا صلاوت و دعای تو برای آنان سكوت‌آفرین و آرامشی است؛ و خدا شواست دادند. (توبه، آیه ۱۰۳)

بنابراین از آیات و روایات بسیاری می‌توان دریافت که هیچ تلازم میان نبوت و رسالت تشریعی با مسئله امامت نیست، بلکه ارتباطی اگر باشد با «ولایت الهی» است؛ زیرا بدون ولایت الهی نمی‌توان از «امامت» کسی سخن گفت؛ چرا که انسان یا تحت ولایت الهی است یا تحت ولایت طاغوت و کسانی به مقام امامت می‌رسند که تحت ولایت الهی به تمامیت و کمال رسیده باشند؛ چنانکه پیامبر(ص) و

معارف

Maaref@Kayhan.ir

ازنای تاریخ فریاد زبند.^(۱۶)

حضرت زهرا(س) بار دیگر هنگامی که در بستر بیماری، آخرین روزهای زندگی خود را می‌گذراند در سخنانی با زنان مهاجران و انصار که به عیادتش آمده بودند، به سقیفه اشاره کرده و آن را خروج از دستورات پیامبر خدا دانست و درباره زیان‌هایی که دریافتند برای اسلام به بار خواهد آورد، هشدار جدی داد.^(۱۷) اما نبود گوش شنوایی که بشنود فریاد مظلومیت را.

امامت و وحدت امت

حضرت زهرا(س) در فرازی از خطبه فدکیه فرمودند: «فجعل الله...اعانتنا نظاما للعلمه و امانتنا اماناً للفرقه»^(۱۸) یعنی خداوند اطاعت از ما را سبب نظام ملت و امانست ما را برای جلوگیری از تفرقه قرار داده است.

در این جمله نکاتی است؛

اهمیت امامت را گوشزد کردند،

دختر پیامبر اکرم خود را به حق و دیگران را ناحق معرفی می‌کند،

به همان حال قرآنی اشاره داشتند که امامت انتصابی است نه انتخابی،

چهار امضای شورا هیچ‌گونه استحقاق مبتنی بر عقل و نقل را به جهت امر، تلبیه خلافت را ندادند. ثالثاً، مشارکت عمومی جای سؤال است، رابعاً، صحابه برجسته رسول خدا در آن غایب و بعداً نسبت به آن معترض بودند. حضرت علی(ع) در جایی فرمودند: «هان! به خدا قسم ابوبکر پسر ابوقحافه، جامه خلافت را پوشید، در حالی که می‌دانست جایگاه من در خلافت محور محور سنگ آسیا به آسیاست، میل داشن از وجودم همچون سیل سرازیر می‌شود و مرغ اندیشه به قله منزلت نمی‌رسد.



تفرقه امت را خطری بس مهلك برای همه دوران‌ها دانستند، اطاعت از طاعط کردند، اطاعت اصلی‌ترین حلقه ارتباط ولی با امت است. بدون اطاعت، عیادت ثمربخش نخواهد بود. چنان که در روایات بعدی بر اثر تر از هر حاجی تقبی شده است. مثال بارز اولییس بود که عیادت هزاران ساله‌اش را با عیمان و طمعان از دست داد و به تعبیر بهتر، از اول هم عیادت او ثمری نداشتند است. عیادت بدون اطاعت همان تخرج است، همان جهالت است و قشری‌گری در دین که ماجراهایی بعد از پیامبر اکرم همه و همه ریشه در عدم اطاعت از ولایت دارند.

اما در این میان اثرات حضرت زهرا(س) به فتنه سقیفه، دیدنی است. ایشان پس از واقعه سقیفه مخالفت‌های بسیاری را آن نتایج برآمده از این شورا داشتند و آن را تخلف از سیره و سخن می‌شود»^(۱۹) بنابر این گزارش تاریخی، فرضیه مشارکت سیاسی عموم مهاجران و انصار در این اجتماع با چالش مواجه می‌شود.

سؤال مهمی که باید جواب داده شود اینکه؛ چرا در آن شورا کسی از اهل‌بیت پیامبر(ص) و طرفداران آنها مانند سلمان و ابودر حضور نداشتند؟

امامت و قرانات مختلف از دین

قرآن تبیین و تفسیر کتاب را از رسالت‌های پیامبر اکرم(ص) معرفی می‌کند. «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای آنکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی و (قرآن) مایه هدایت و

سرپرستی امت را به عهده داشتند و به عنوان امام و پیشوا آنان را به مسیر درست و راست هدایت کرده و حتی با تصرفات تکوینی خویش آنان را تعلیم و تزکیه می‌کردند.

از نظر آموزه‌های قرآن، فقدان امام و ولی‌الله در میان امت به معنای عدم اتمام دین می‌شود تا آنکه تمام نعمت اسلام حاصل‌شده بود؛ زیرا دین برای رهبری و امامت اولیای الهی است که حفظ و صیانت می‌شود و امکان تصرفات در مردم برای اولیای الهی فراهم می‌آید. از همین رو پیامبر(ص) مامور می‌شود تا این حکم الهی را ابلاغ کند؛ زیرا عدم ابلاغ حکم الهی به معنای عدم اتمام دین اسلام و اتمام آن خواهد بود و دینی که در اختیار نسل‌های بعد قرار می‌گیرد، دینی ناقص و ناتمام خواهد بود. پیامبر(ص) تهدید می‌شود که عدم ابلاغ حکم امامت و ولایت ابریمومنان(ع) و دیگر امامان معصوم(ع)، حقیقت به معنی این است که اسلام از سوی پیامبر(ص) ناقص شده است. اما با ابلاغ این حکم که حفظ و صیانت را نسبت به جان امام علی(ع) یا با بقای اسلام دارد، می‌توان امپادور بود که اتمام دین را در اختیار خود بگیرد. (قره، آیه ۶۷؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۸، ترجمه موسوی همدانی، ج۶، ص۶۸؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج۳، ص۲۸۲؛

سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدرالمستور، ج۲، ص۱۱۷؛ آلوسی، شهاب الدین، روح المعانی، ج۳، ص۳۹۹) از نظر آرای قرآن توقف ابلاغ از جهت خطر جانی نسبت به پیامبر نبود؛ زیرا بر اساس آرای قرآن، آن حضرت(ص) از خدا از کسی خوف و ترس نداشت(احزاب، آیات ۱۷، ۱۸)، بلکه می‌توان گفت که این خطر مربوط به خطری بود که از سوی منافقان و کفارن و به امام علی(ع) می‌رسید و محتمل بود که با چنین خطری امامت ادامه نیابد. در حقیقت خدا می‌خواست به مردم بفهماند که امر امامت چنان است که فقدان رهبری و امام به معنای خطر از دست رفتن دین است و با چنین خطری تمام زحمات پیامبر(ص) بلکه پیامبران از دستت می‌رفت و بقای دین اسلام تا قیامت امکان‌پذیر نبود(طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، ج۶، ص۶۲)

سبیطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدرالمستور، ج۲، ص۱۱۷؛ آلوسی، شهاب الدین، روح المعانی، ج۳، ص۳۹۹) از نظر آرای قرآن توقف ابلاغ از جهت خطر جانی نسبت به پیامبر نبود؛ زیرا بر اساس آرای قرآن، آن حضرت(ص) از خدا از کسی خوف و ترس نداشت(احزاب، آیات ۱۷، ۱۸)، بلکه می‌توان گفت که این خطر مربوط به خطری بود که از سوی منافقان و کفارن و به امام علی(ع) می‌رسید و محتمل بود که با چنین خطری امامت ادامه نیابد. در حقیقت خدا می‌خواست به مردم بفهماند که امر امامت چنان است که فقدان رهبری و امام به معنای خطر از دست رفتن دین است و با چنین خطری تمام زحمات پیامبر(ص) بلکه پیامبران از دستت می‌رفت و بقای دین اسلام تا قیامت امکان‌پذیر نبود(طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، ج۶، ص۶۲)

امامت امیرمومنان علی(ع) مهم‌ترین عنصر در «کمال‌الدین و کمال‌تعالی» است(مانده، آیه ۲۰؛ زمر) از این طریق رهبری و امامت در اسلام تلاوم یافت و امکان به‌رمندی مردم از تصرفات اولیای الهی فراهم آمده است؛ زیرا آن حضرت در جایگاه ولی‌الله خاص قرار دارد و در میان مومنان به عنوان کسی که در ایمان به تمامیت کمالی این رسیده است، مطرح شده است؛ چنانکه خدا می‌فرماید: «و یسررست من تنها تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آوردند آن‌ها کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند، و هر کس خدا و پیامبر او را کسانی را که ایمان آورده اند، ولی خود بدانند، پیروز است»؛ چرا که حزب خدا همان پیروزمندان(مانده، آیات ۵۵، ۵۶)

براساس این آیات، هر کسی ولایت ابریمومنان علی(ع) را بپذیرد از «حزب‌الله» خواهد بود و پشت کردن به ولایت ایشان به معنای خروج از حزب‌الله به حزب‌الشیطان است؛ زیرا حزب‌الله تحت ولایت‌الله و دیگران تحت ولایت شیطان طاغوتی خواهد بود. امیرمومنان که از سوسی خدا به عنوان «امام» و «ولی» نصب شده است، از سوی پیامبر(ص) در یک جلسه علنی در غدیر خم به این امر معرفی می‌شود(مانده، آیه ۱۲؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص۴۲)

امامت مولی‌الذین ابریمومنین علی(ع) مهم‌ترین عنصر در «کمال‌الدین و کمال‌تعالی» است(مانده، آیه ۲۰؛ زمر) از این طریق رهبری و امامت در اسلام تلاوم یافت و امکان به‌رمندی مردم از تصرفات اولیای الهی فراهم آمده است؛ زیرا آن حضرت در جایگاه ولی‌الله خاص قرار دارد و در میان مومنان به عنوان کسی که در ایمان به تمامیت کمالی این رسیده است، مطرح شده است؛ چنانکه خدا می‌فرماید: «و یسررست من تنها تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آوردند آن‌ها کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند، و هر کس خدا و پیامبر او را کسانی را که ایمان آورده اند، ولی خود بدانند، پیروز است»؛ چرا که حزب خدا همان پیروزمندان(مانده، آیات ۵۵، ۵۶)

رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند»^(۲۰) حال سؤال این است؛ آیا پیامبر اکرم در مدت عمر بابرکت خویش فرصت تبیین همه آیات قرآن را پیدا کرد؟ سؤال دیگر؛ آیا قرآن بعد از ایشان نیاز به تفسیر داشت یا نه؟ اگر آری، این وقت سؤال می‌کنیم چه کسی باید آن را تفسیر کند؟ و اگر جواب منفی است، پس این همه مفسر در عالم اسلام و کتاب‌های تفسیری چه موضوعیتی دارند؟

پس معلوم می‌شود که پس از رسول‌الله باز نیاز به تفسیر قرآن وجود دارد، مخصوصاً در مواردی که مورد اختلاف است، باید فصل‌خطایی باشد تا حقیقت را آشکار سازد.

نکته مهم دیگر اینکه هر عقل سالی در این فرض، حکم به ضرورت کفویت با پیامبر در علم و عصمت خواهد کرد. یعنی مفسر قرآن باید پس از رسول اکرم دارای علم به حقیقت قرآن از یک طرف و مصونیت از خطا و لغزش از طرف دیگر در تبیین و تفسیر باشد. این دلیلی عقلی است و غیرقابل انکار و غدیر برای همین بود. اگرامت در مکتب اهل‌بیت که به اذعان همه مذاهب اسلامی مفسران حقیقی قرار بودند، علم خویش را از سرچشمه خلل‌ناپذیر آنان اخذ می‌کردند، گرفتار فرائت گوناگون از کتاب مقدس نمی‌شدند

اگر امت درمکتب اهل‌بیت(ع) که به اذعان همه مذاهب اسلامی مفسران حقیقی قرآن بودند، علم خویش را از سرچشمه خلل‌ناپذیر آنان اخذ می‌کردند، گرفتار فرائات گوناگون از کتاب مقدس نمی‌شدند و این همه جنایات به نام دین در عالم اسلام اتفاق نمی‌افتاد. در حالی که احکام شخصی عبادی تا مسائل اعتقادی و کلامی و امور کلان اجتماعی از آسیب‌های تفسیر به رای بی‌اساس مصون نماندند.

مگر وهابیت در توجیه اقدامات تکفیری خود استنادی غیر از قرآن دارد؟ آیا واقعاً این رفتارهای به ظاهر دینی و مقدس‌مانه مدرک و سند سدرانی دارد؟

نایب خیال کنیم که این نوع نگرش دراین عصر به‌وجود آمده است. پایه و اساس همه این جنایات ریشه در دوره پس از رحلت پیامبر اسلام دارد. شعار «کتاب‌خاوند برای ما کافی است»^(۲۱) شروع ماجرا بود. یعنی ولایت و خلافت الهی را قبول نداریم.

خدا در تفسیر مکتبات غیرامامی

یک نمونه از تفسیرهای بی‌اساس و شرم‌آور در اعتقادات است. مثلاً برداشت ابن‌تییمیه از «خداوند» اینگونه است: «نه در کتاب خدا و نه در سنت رسول خدا و نه در اقوال امام اسلامی و انمه اهل سنت، نداریم که خداوند جسم نباشد»^(۲۲)

در ریک کلامی می‌توان گفت که تجسیم خداوند، شاخصه اصلی توحید وهابیت است؛ وهابیتی که ریشه در برخی مذاهب اسلامی دارد و تفسیر خاص خود را از قرآن ارائه داده و عمل می‌کند.

این دلیل همان سخن ابتدای این مقال بود که رسالت و نبوت بسودن اتمام امرت خواهد بود. پس قرآن اگر از غدیر جدا شود، اختلافات و تضادات بین برداشته‌های متفاوتی از آن وجود می‌آیند. اینجااست که به اهمیت غدیر پی می‌بریم و ولایت را اکمال دین و اتمام نعمت درمی‌یابیم.

پانوشتها

۱. ابن منظور، الاربع ذیل کلمه الغدیر. ۲. حموی، معجم البلدان، ج۱، ص۱۱۱. ۳. ابن مکتان، زیلعی، الاغانی، ۴۱۳، ص۵۴. ۴. ۵۴، ۵۴، بقره ۱۲۴. ۵. طه ۲۵. ۶. طه ۳۶. ۸. س/ ۲۶. ۹. البقره ۳۸. ۱۰. شوری ۳۸. ۱۱. ابن مشمام، السیره النبویه، دار الفکر، ص۱۰۶. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲